

ایرانشناسی

-۳-

رسائی پیام زردشت:

پیام مینوی زردشت برای رسانیدن آدمی است بسر منزل شادمانی جاودانی - جائیکه هرگز اندوه ورنج نباشد - و بکمال انسانیت - جائیکه هرگز پلیدی و ناپاکی نباشد - و بشیدان شیدای (نورالانوار) اهورائی - جائیکه هرگز تاریکی و تباهی نباشد؛ شکفت ارزنده جائیست؛

همانگونه که درگفتار پیشین گفتیم، زردشت برای رسانیدن آدمی باین جایگاه فروغمند؛ دو گروه فروزه (صفات) برای دوگونه مردم بر شمرده است؛ فروزه‌های ساده سه گانه برای همگان و فروزه‌های ششگانه رساتر مر بخردان و برگزیدگان. ما در این گفتار «ایرانشناسی» بایسته میدانیم از هر دو گروه فروزه

سخن رانیم تا بتوانیم بترفای این فرهنگ کهن ارجمند آشنا شویم؛ گروه نخست که مر همگان آورده است بدینسانند: «هومت، هوش، هورشت»؛ اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک است. ناچار نخست از «هومت» آغاز کنیم؛

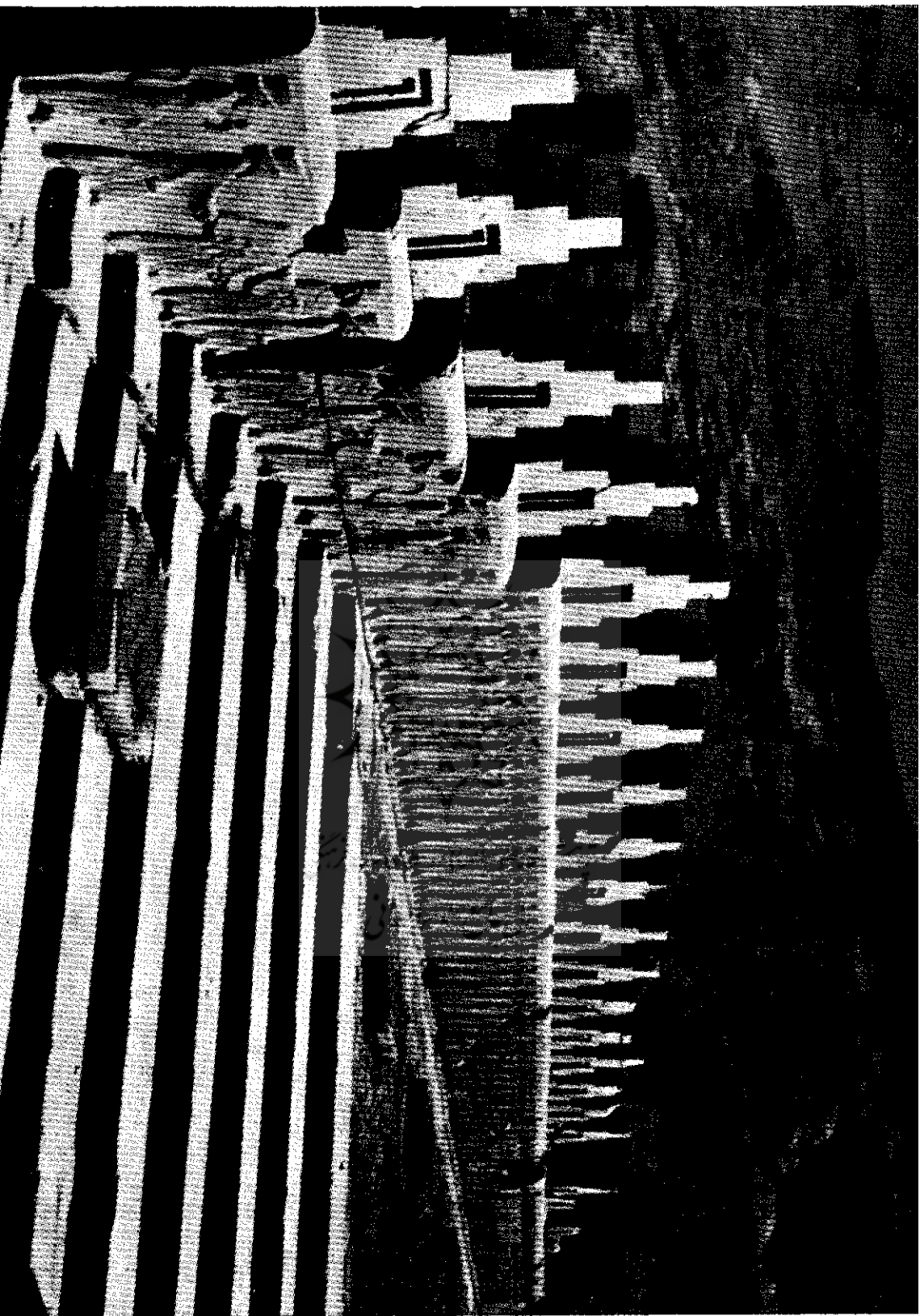
اندیشه نیک:

فکر آن باشد که بخشاید رهی راه آن باشد که پیش آرد شهی شاه آن باشد که از خود شه بود نی به خن نهایی گوهر شه بود این گفتار بر راستی بسی ارزنده و آموزنده و پهناور است که در دفترها ننگند، اما در اینجا برای پرهیز از درازنگاری فشرده سخن میرانیم؛ شکفت درین است که با گذشت

هزاران سال از زمان این داستان راستان نه تنها هیچگونه سستی و لرزشی در پایه‌های استوارش رخ نداده بلکه هر چند دانش و بینش آدمی جلو تر میرود بیش از پیش شایستگی و بایستگی این گفتار نمودار میگردد؛ بیگمان برای همیشه سر نوشت آدمی ساخته و پرداخته اندیشه اوست؛

مولوی نیز بنوبت خود در هزارواندی سال پیش باین راز بزرگ پی برد و چه نیکو آنرا بدینسان بیان فرمود:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای گری بود اندیشه‌ات گل؛ گلشنی ور بود خاری؛ تو هیمة گلخنی



جان شاهسنگر و کنگره‌های زسای آن که بلکانهای کاخه، کزی تخت جمشید را زینت می‌بخشوده است



ظرف سفالی شبیه مجسمه اسب مربوط به عهد ساسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شبستری فرماید:

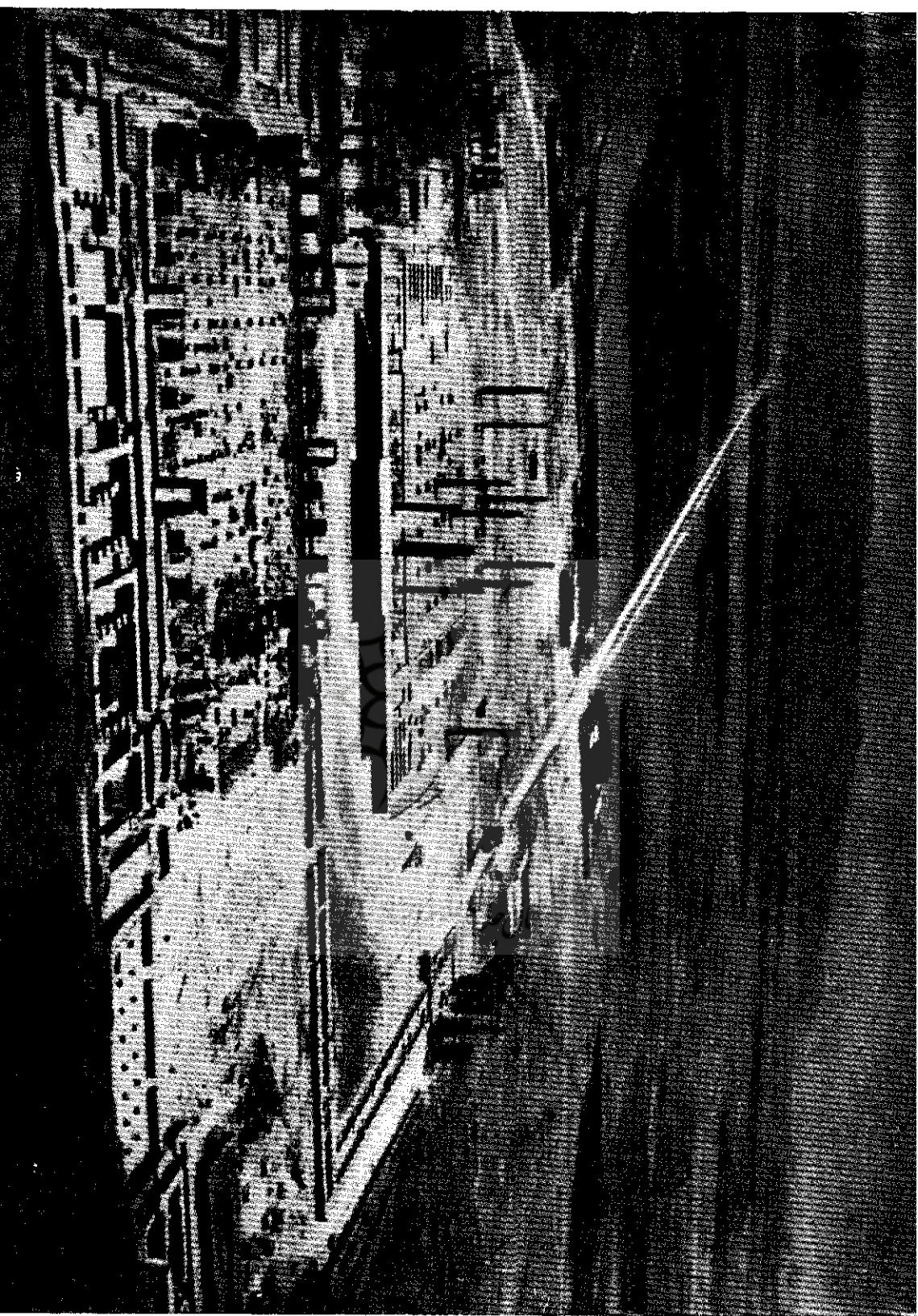
نخست از فکر خویشم در تحیر چه باشد اینک خوانندش تفکر تفکر، رفتن از باطل سوی حق به «جزو» اندر پدیدن «کل مطلق» **هندی**؛ اندیشه را همانند بوزینه کرده که می نوشیده و مست کرده و زنبوری هم او را زده است؛ بوزینه جانوری است پس نا آرام، پیوسته در جنبش و کوشش است؛ دماغم از درختی بدرختی بر جهد و آرام نکیرد. چون سرمست شود لاجرم نا آرامتر گردد، و چون زنبور زندش از اختیار بدر رود

و دیوانه وار بجست و خیز در آید. تاب و توان «جوکی» در نیست که این بوزینه بیقرار اندیشه را بزیر فرمان آورد و آرام گرداند و بخدمت گمارد

عرفان اسلام میفرماید: «تفکر ساعه خیر من نیاده ستین سنه»، یک ساعت اندیشه برتر و بالاتر از شصت سال ستایش و نیایش است بزرگواری زردشت در نیست که همه این معنیها را در یک واژه کوتاه گرد میاورد و آنرا سر آغاز پیام مینوی خود قرار میدهد و میفرماید «هومت» که آغاز سیر معنوی است

سیس هئودرات «خرداد یا کمال» و آنکهی «امرداد یا نامرگی و جاویدانی» یعنی پیمودن راه کمال را با اندیشه نیک آغاز کن و با گفتار نیک و کردار نیک گام بردار تا آنگاه که بسر منزل شادمانی جاویدانی رسی

شکفت تر آنکه، هر چند فرهنگ و تمدن آدمی جلو تر می رود راستی و درستی این گفتار بهتر نمایان میگردد. بهمین انگیزه است که اینک در روزگار ما دانش «روانشناسی» و «روانکوی» و «تن روانی» که اکنون آنرا



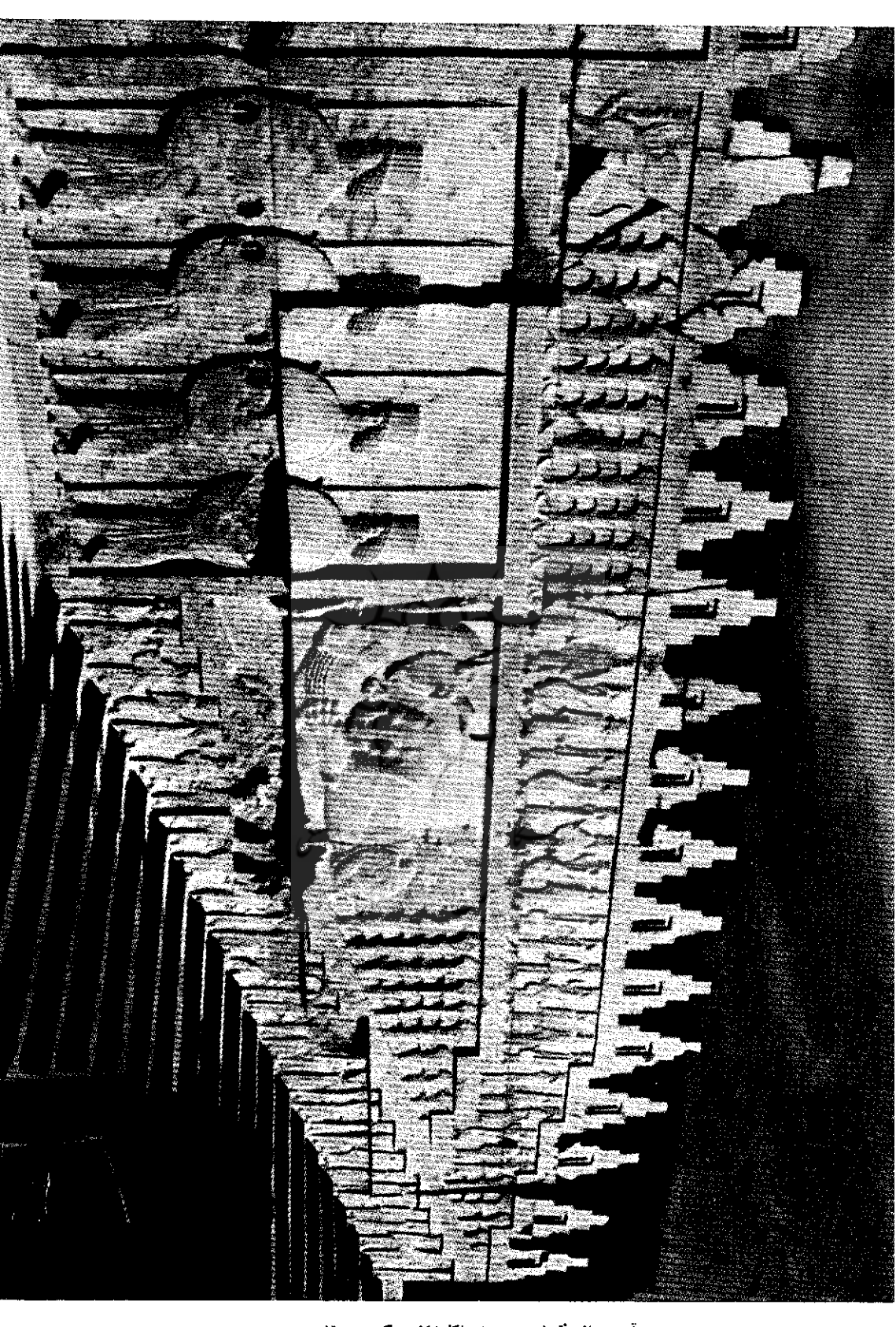


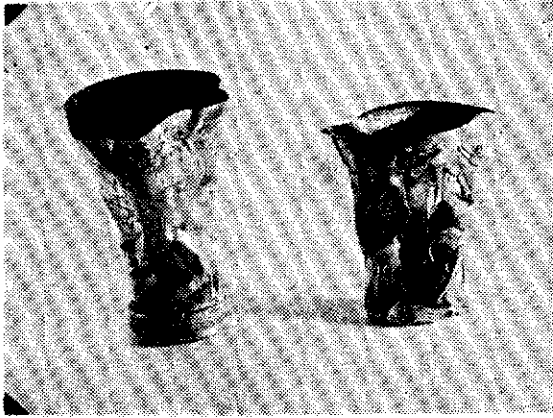
مجسمه عهد هخامنشی

« پسیکوسوماتیک » نامند روز بروز اهمیت و اعتبار بیشتری بخود میگیرد و روز بروز شماره روانشناسان و روانکوان و روانپزشکان و تیمارستانها و بیمارستانهای روانی فزونسی میپذیرد. دانش امروزه پس از گذشت هزاران سال از زمان زردشت تازه پی برده که اندیشه ائسز مستقیم بر سلسله اعصاب میگذارد و اعصاب در تندرستی آدمی بسیار کارگراست؛ اینهمه بیماریها و تیماریها و دردها، و دیوانگیها و خود کشیها و آدم کشیها که درین روزگار « تمدن ماشینی » فزونی یافته از آن انگیزه است که پیروان « مکتب مکیاویلی » چنان در « ماده پرستی » و پیگیریهای که همراه میآوردند فرو رفته اند که مجال « اندیشه نیک و پاک » را از دست داده اند و میکوشند که « نیکبختی » را در لابلای چرخهای « ماشین » بیا بند و البته نمیآیند زیرا نیکبختی واقعی گوهری است که در اندرون دل خود آدمی نهفته است از این روست که سقراط پدر فلسفه باختران در زبده « خود را بشناس » و حضرت علی می فرماید « من عرف نفسه فقد عرف ربه » « کسیکه خود را شناخت خدا را شناخته است » و این « خودشناسی » شناخته

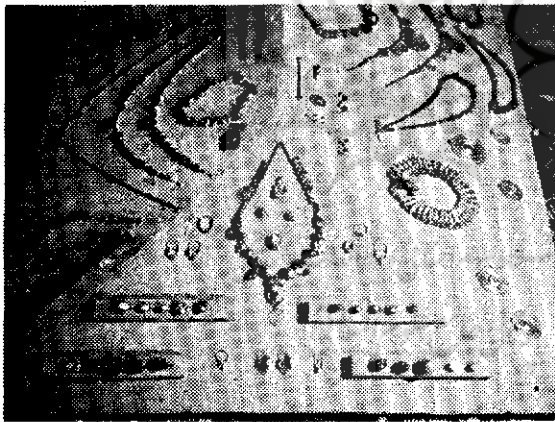
نشود مگر با « اندیشیدن » از آن جهت است که در فرهنگ ایران باستان « اندیشه نیک » پیش از گفتار نیک و کردار نیک آمده زیرا اندیشه سرچشمه گفتار و کردار است؛ « اول اندیشه و انگهی گفتار » هر گاه سرچشمه اندیشه پاک و تابناک باشد لاجرم گفتار و کردار که از این سرچشمه برون تراود بیگمان

و بخودی خود پاک و نیک باشند، شك نیست که رفتار و کردار ما ساخته و پرداخته عادات و عبادات ماست، و اینان واکنش نوع اندیشه و تفکر ماست؛ هر گاه پیوسته بر مهر و رزی و بردباری و خویشنداری و خدمتگذاری و جان نثاری بیاندیشیم لاجرم « مسیح » روزگار گردیم؛ « فیض روح القدس از بازمدد فرماید دگران » هم بکنند آنچه مسیحا میکرد در اینجا « روح القدس » همان « هومن » یا « بهمن » یا « منش پاک » است، در شاهنامه میخوانیم، رستم روئین تن که پیوسته پیروزی یار و یاورش بود چون بچنگ « اکومن دیو » میرود کارش بشکست میانجامد. باید دانست که « اکومن » در برابر « هومن » است، در پیش





دو لیوان زر مکشوف در کاوشهای مارلیک (در یوط به حدود نهصد سال پیش از میلاد مسیح)



قسمتی از تزیینات زر در موزه ایران باستان مربوط به زمانهای مختلف

ناچار ما را به آن سامان رساند ؛
ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی
کین‌ره که تو میروی بترکستان است
بلی، از ماست که برماست،
همه وهمه از اندیشه خود ماست که
برماست؛
تو خود میکنی اختن خویش را بد

« این جهان کوه است و فعل ماندا
باز گردد این ندا ها سوی ما »
توسن تکاور اندیشه ماست که برپه‌ت
میدان بخت ما میتازد ، هر آنسو
که آهنگ کنیم لاجرم بمرز همان
سوی رسیم؛ پس اگر ره ترکستان
را در پیش گیریم توسن اندیشه

گفتیم که وهومن یا بهمن منش نیک
است ، در اینجا گوئیم که « اکومن »
منش زشت است . پس چون اندیشه
زشت بر تاب و توان آدمی همچو
رستم چیره شود او را بر زمین زند ؛
رستمی باید که با دیوهوس رزم آورد
« و ربرو غساب شود افراسیاب
افکنده است . »

پس هر آنگاه بگذاریم که
اکومن یا اندیشه زشت شهوترانی ،
آزورزی ، کینه توزی - برجان ما
چیره شود ناچار به پیکر هاهریمن
بدکنش در آئیم و رانده بارگاه
آهورائی گردیم؛ دردانش هندی
سه گونه آتش آمده که چون برجان
آدمی او فتند ناچار او را بسوزانند
و خاکستر گردانند؛ آتش آزو آتش
خشم و آتش هوا و هوس - سرچشمه
این هر سه آتش در اندیشه باشد؛
راه‌رهایی از آنها در آنست که
نخست این اکومنها را از
ریشه در اندیشه بکشیم
تا از بیدادش برهیم ؛ بهشت
یا دوزخ ما در درون خود
ماست؛ نقاش سر نوشت ما اندیشه خود
ماست؛ جهان برون ساخته و پیرداخته
چهره نگار درون خود ماست ،
مگر نه بینی که چون معمار آهنگ
ساختن کاخ زیبایی کند نخست آنرا
در اندیشه خود پروراند ، آنگاه

بر صفحه کاغذ بنگارد ، سپس هستی
باو بخشد تا ببیند بتواند آنرا
ببند ؛ این کاخ زیبا پیش از
پیدایش بر صفحه اندیشه معمار
نگاشته شده و آنرا « علم فعلی »
گویند، آنگاه که ما آنرا در برابر
دودگان خود ببینیم « علم انفعالی » نامند،
نوای نیکبختی ما و یا چنجال بدبختی
ما پسواک (انعکاس) آوازی است
که از درون اندیشه ما بکوه کردار
ما بر خورد و بسوی خود ما باز گردد؛





لیوان زر مکشوف در مارلیک مربوط بحدود نهصد سال پیش
از میلاد مسیح

مدار از فلک چشم نیک اختری را
زردشت نگاه باین راستیها
دارد که روش دینی و اخلاقی خود
را بر پایه «اندیشه نیک» مینهد.
بزرگی زردشت در اینست که
هزاران سال پیش بساین راز
بزرگ پی میبرد و آنرا سر آغاز
فرکرد (فصل) دفتر مینوی خود
میگذارد. زردشت خدای یگانه
را که باور میدارداورا «مزدا»
نام مینهد یعنی «اندیشه بزرگ»
پس خدا را اندیشه میداند.

زردشت نیازخونین (قربانی)
را در آئین خود روا نمیدارد تا
در راه خوشنودی اهورامزدا
جاننداری را بیجان کنند؛ اما او
نیازی برتر و بالاتر اندرزمیدهد
و آن نیاز، «اندیشه نیک» و گفتار
نیک و کردار نیک است بدرگاه
پروردگار، چه بهتر که «دشمت»
(بد اندیشی) و «دژوخت» (بد
گفتاری) و «دژورشت» (بد کرداری)
را بکشیم و بیشگاه بلند پایه
اهورامزدا نیاز کنیم و بجای آنها در
جان خود «هومت» (اندیشه نیک)
و «هوخت» (گفتار نیک) و «هورشت»
(کردار نیک) بپرورانیم تا در روز
رستاخیز «رسته» یعنی آزاد شده
و «خیز» برخاستن است) رسته و
آزاد شده ببارگاه کین بآئی
اهورائی بار بساییم. پیشکشی
زردشت در گاتا، یسنای ۳۳ بند
۱۵ چنین آمده: «برای سیاست گزاری
جان خویش، برگزیده ترین اندیشه
و گفتار و کردار را با آنچه
اوراست از تواضع و برتری، تقدیم
آستان اهورامزدا مینمایم».

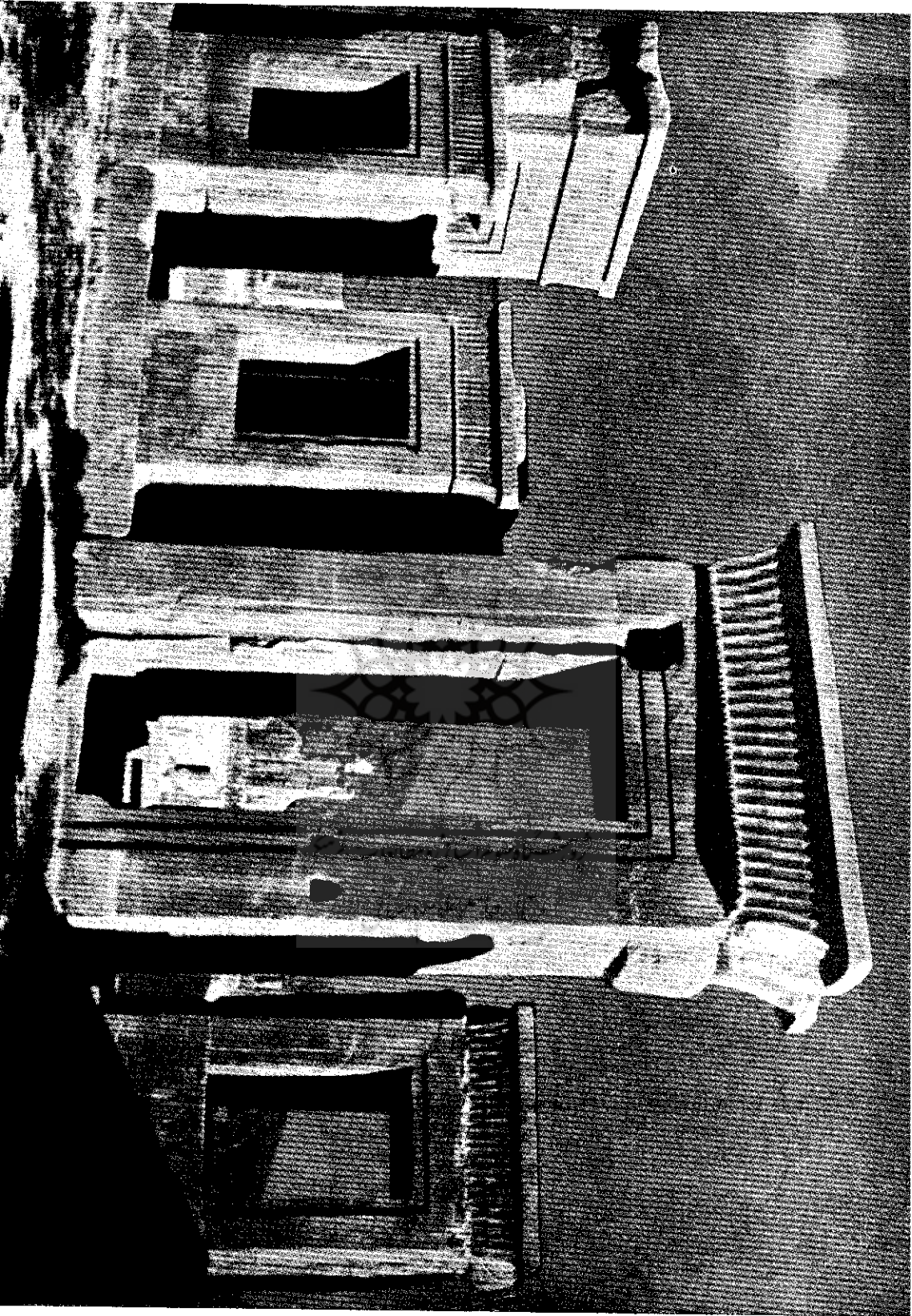
در هفتمین یشت بزرگ،
کرده ۲ بند ۴ و ۵ چنین میفرماید:
«با اندیشه پاک، با راستی و درستی،

با گفتار و کردار و آئین نیک، ما
میخواهیم بتونزدیک شویم».
«ترا ستایش خون و
سیاس گزایم، ای اهورامزدا؛
باسراس اندیشه نیک، با سراس
گفتار نیک، و با سراس کردار نیک
مامیخواهیم بتونزدیک شویم».

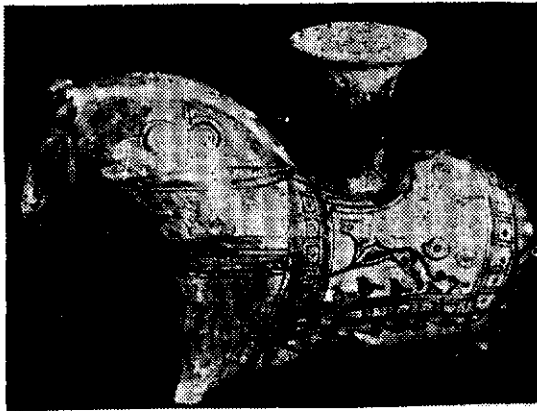
بلی چون اندیشه پاک و نیک
گردد هر چه از او برون تراود
لاجرم پاک و نیک باشد؛ «از کوزه
همان برون تراود که دروست».
باز در این باره در اوستا آمده:
ویسپه هوسته - ویسپه هوخته - ویسپه
هورشته بود و ورشته یعنی همه اندیشه

و یتنی Whitney دانشمند
آمریکائی با توجه باین تراوشهای
ایزدی است که میگوید:

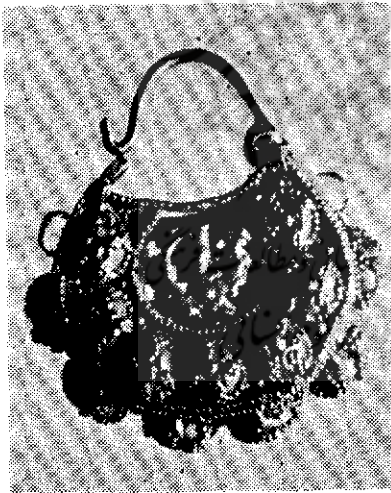
«زردشت پیامبر ایرانی
برای جهان قانونی وضع کرد که
تعالیم مذهبی در اوستا نوشته
شده است. پس از آن، عیسای



آستانه ها و پنجره های سنگی کاخ داریوش در تخت جمشید



ظرف سفالی شبیه مجسمه اسپ که در ناحیه ماکو بدست آمده است
مربوط به هزارهٔ دوم پیش از میلاد مسیح



این عکس درست نمایان نیست تصور میکنم گمشواره زرین
قرون اول اسلامی باشد ولی چون درست مشخص نیست باطمینان
نمی‌توان گفت

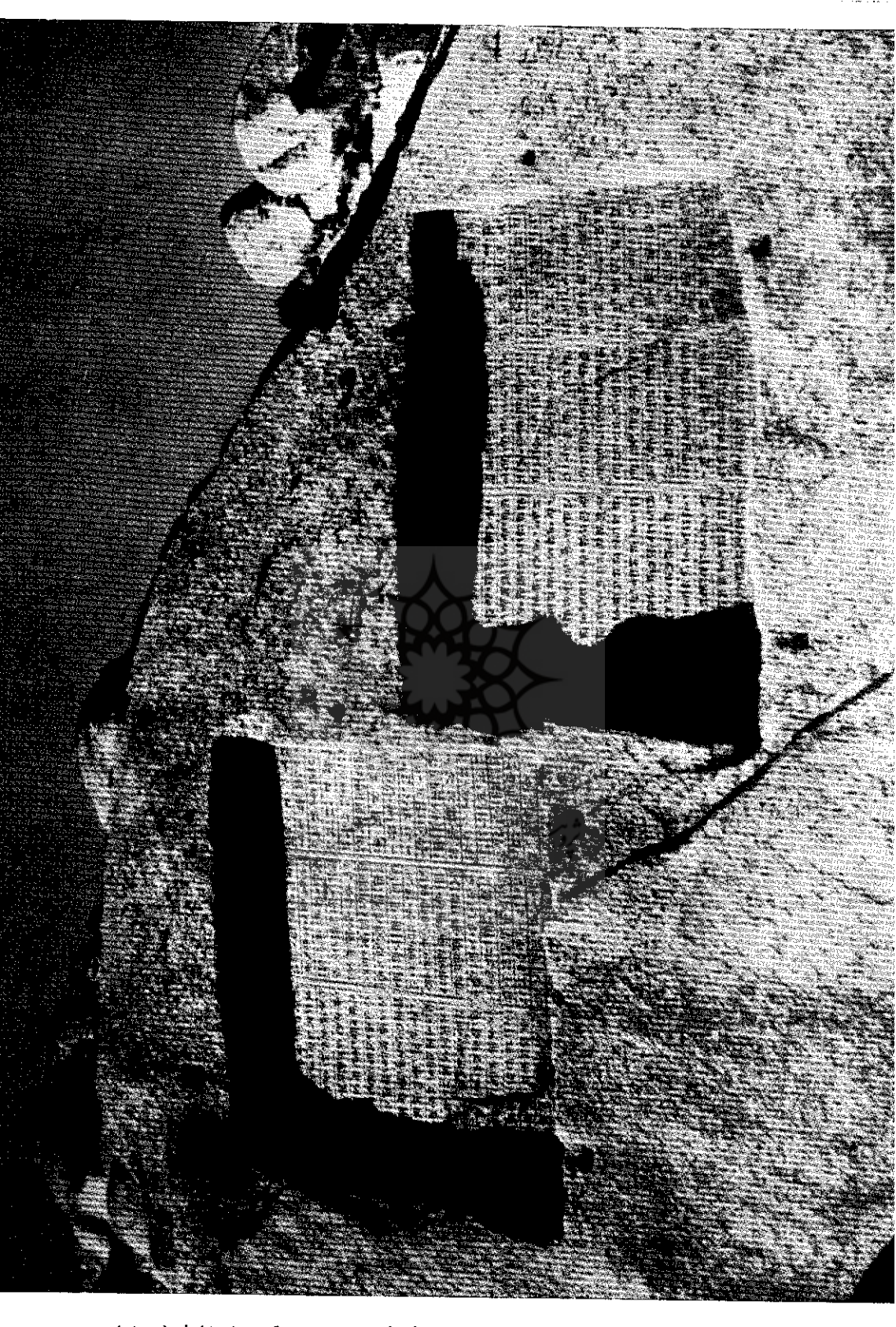
«مت» و «من» و «من» و «منته»
است که «اسپنتامینو» یا خرد
مقدس و «انگره مینو» یا
اهریمن زشتخو آمده است. واژه
«مینوی» و شاید «معنوی» هم از

بفرمان پروردگار کشورجاودانی
را برای آنانی بیاراید که دروغ
را در بند نموده بدست راستی
سپزند
باز از بن همین واژه‌های

را پیروی نمود و همان راموعظه
میکرد و بر سر آن ایستادگی
نمود تا آنکه بالای دار جان
سپرد. با اینکه این شرف بزرگی
است از برای کسیکه بر سر
عقیدهٔ خود جان عزیز را فدا
کند، ولی از برای عیسی چگونه
ممکن بود آئینی را که زردشت
در خرد اندیشه نیک و گفتار نیک
و کردار نیک غالباً تکرار کرده
است بتواند بهتر و پاکتر از آن
بیان کند؟ آیا این سه واژه
دارای همه چیز نیست؟ و اساس
همهٔ مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا
ممکن است کسی از مرسلین پارسا
چیزی بر آن بیافزایند؟

زردشت بساین «اندیشهٔ
نیک» بسیار اهمیت میدهد
و چون در تکمیل این گروه
فروزه‌های (صفات) سه‌گانه،
فروزه‌های ششگانه امشاسپندان را
میاورد، باز «وهومن» یعنی
منش نیک را بر همه مقدم میدارد
و او را بزرگترین صفت خدائی
میشمارد. هر چند این دو واژه
«هومت» و «وهومن» همین و
همریشه‌اند اما در اصطلاح
«هومت» را اندیشه نیک و
«وهومن» را منش پاک ترجمه
کرده‌اند.

همین «مت» یا «من» اوستائی
در سنسکریت «منس» شده و از
همین ریشه است که «ماید» و
«منتل» انگلیسی گرفته شده
است. چسبون «وهومن» در
فروزه‌های بالاتر آمده آرشها
(معانی) گسترده‌تری را داراست که
در اینجا از گفتگوی ما بیرون است.
در گاتا، هایت ۳۰ آمده
است: «هنگامیکه کیف اهوائی
برای گناهکاران فرارسد «وهومن»



همین واژه باشند،

فلسفه «اسپنتامینو» و «انگره مینو» از مباحث بسیار مهم دین زرتشت است، در این فلسفه، زردشت میکوشد تا راز «نیکی» و «بدی» که درجهان ما گسترده است روشن سازد. نباید این دو نیرو یا اندیشه متضاد و مخالف را «دوخدائی» دانست زیرا فروغ یکتا پرستی بر دل پساگ زردشت تابید تا این- همه گفتارهای مینوی ببار آورد. بلی جهان ما آمیخته با نوش و نیش، خوشی و ناخوشی، خوبی و بدی، پاکی و ناپاکی، زیبایی و زشتی، روشنائی و تاریکی، مهر و قهر، دارائی و درویشی است؛ «هرجا که پری رخی است دیوی بسا اوست».

مگر میشود این راستیهارا نادیده انگاشت؟ مگر کسی یافت میشود که تلخ و شیرین روزگار را نچشیده باشد؟ روح دین و آئین زردشت روح سلحشوری و سربازی و جانبازی است؛ دردید زردشت جهان میدان کارزار میان سپاهیان فرشته نیکی و اهریمن زشتی است؛ نیکوکار آنکس نیست که تنها از بدی بپرهیزد بلکه جنگجویی است که پیوسته در جستجوی فرصت باشد تا بیچار اهریمن زشتی شتابد چون انگره مینو در برابر لشکریان اسپنتامینو شکست خورد و از کارزار فرار کند و سلطنت جهان بدست منش نیک افتد پس کران تا کران جهان را داد و دهش فراگیرد و آباد گردد و همه جهانیان شاد و آزاد شوند و از آندوه و رنج بپرهیزند و زمین رشک بهشت برین گردد و آنرا سلطنت

«هوخشترائی» یا اقتدار اهورائی نامند.

برای تسریع در فرارسیدن این سلطنت هوخشترائی بر هر پاکدین پارسائی است که در بکار برگماردن اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک از جان و دل بکوشد و در پیکار با اهریمن انگره مینوی بدکنشت دمی نیاساید تا همه بدیها و پلیدیها و ناپاکیها از پهنه روزگار بگریزند و فرشتگان شگانه امشاسپندان فرو ریزند. چنین است قلمرو سلطنت هوخشترائی. شاهان پیشین ایران مانند کوروش، داریوش دیده دل را برین سلطنت مینوی دوخته بودند و خود را نمودار چنین شاهنشاهی میدانستند که آنهمه نیکی کردند و با بدیها جنگیدند و نام نیکی از خود گذاشتند و گذشتند که ما امروز با آنها افتخار میکنیم و اینک بر آن سریم که جشن دو هزار و پانصد ساله پایه گزاران شاهنشاهی دادگستر ایران باستان را فراهم آوریم

گفتار نیک:

«اول اندیشه و انگهی گفتار» پس از اندیشه نیک، نوبت بگفتار نیک فرارسد؛ سعدی فرماید:

زبان دردها ای خردمند چیست؟
کلید در گنج صاحب هنر
چه در بسته باشد چه داند کسی
که گوهر فروش است یا پیله ور؟
نظامی در خسرو شیرین فرماید

سخن جان است و جانداروی جان است
نگر چون جان عزیز از بهر آن است
سخن گوهر شد و گوینده غواص
بسختی در کف آید گوهر خاص.
همو در مخزن الاسرار فرماید:
جنبش اول که سخن بر گرفت

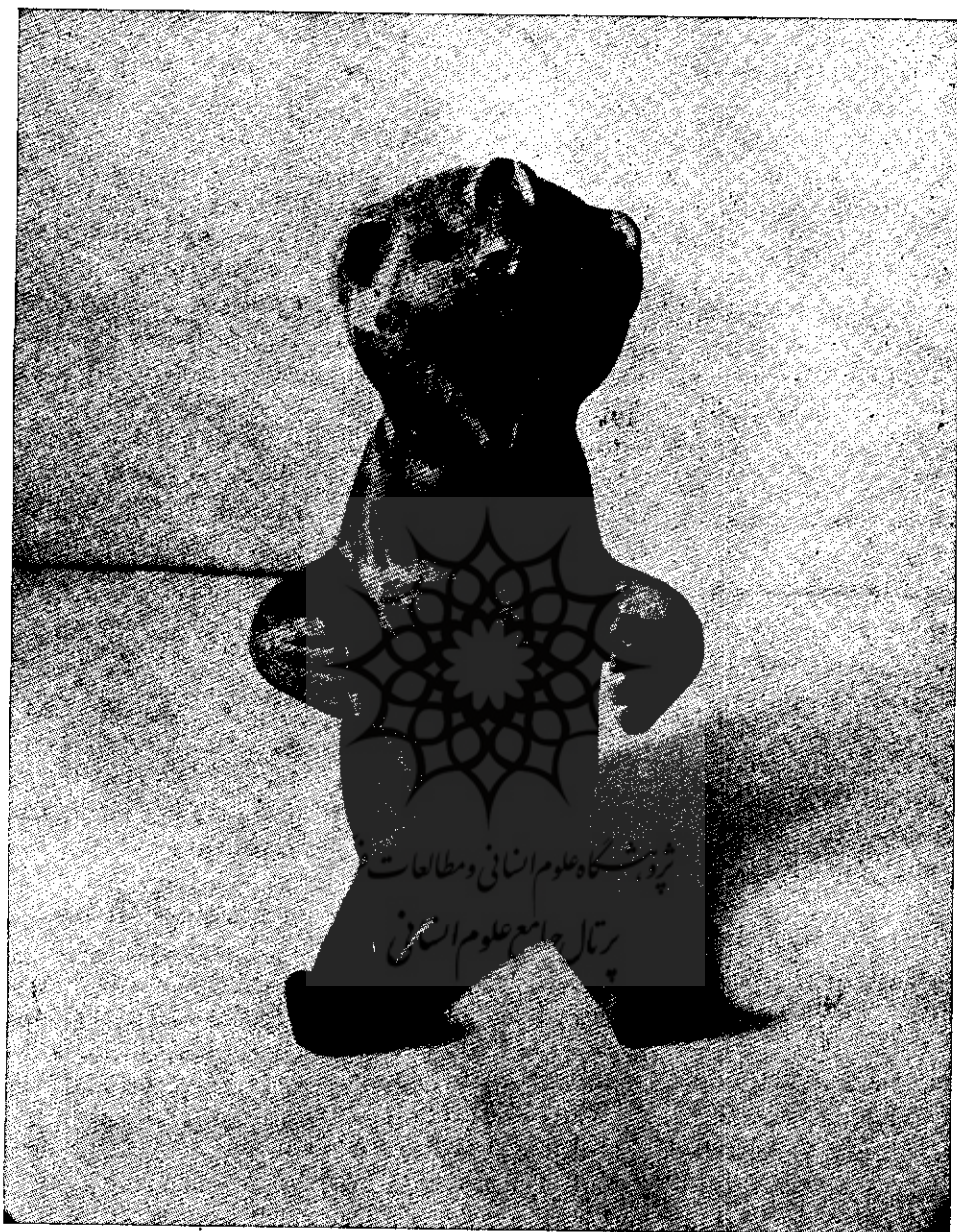
حرف نخستین زسخن در گرفت
پرده خلوت چو بر انداختند
جلوه اول زسخن ساختند
چون قلم آمدش در آغاز کرد
چشم جهان را بسخن باز کرد
در لغت عشق «سخن» جان ماست
ما سخنیم؛ این قلم ایوان ماست
نیست در این کهنه نوخیز تر
موی شکافی زسخن تیز تر
تاجوران تاجورش خوانده اند
و آند کران آن دگرش خوانده اند
انجیل گوید:

«در ابتدا کلمه بود، و کلمه خدا بود، همان در ابتدا نزد خدا بود، همه چیز بواسطه او (کلمه) آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت، در او حیات بود و حیات نور انسان بود»
در فلسفه برهمنائی نیز «سدا»
و «ندا» همان مفهومی را میسراند که «کلمه» در مسیحیت؛ پروردگار با ادای «منترا» جهان را آفرید، کتاب مقدس «ودا» نمودار نیروی «سدا» است. شاید واژه های: ناد، ندا، نای، ونی از یک ریشه باشند

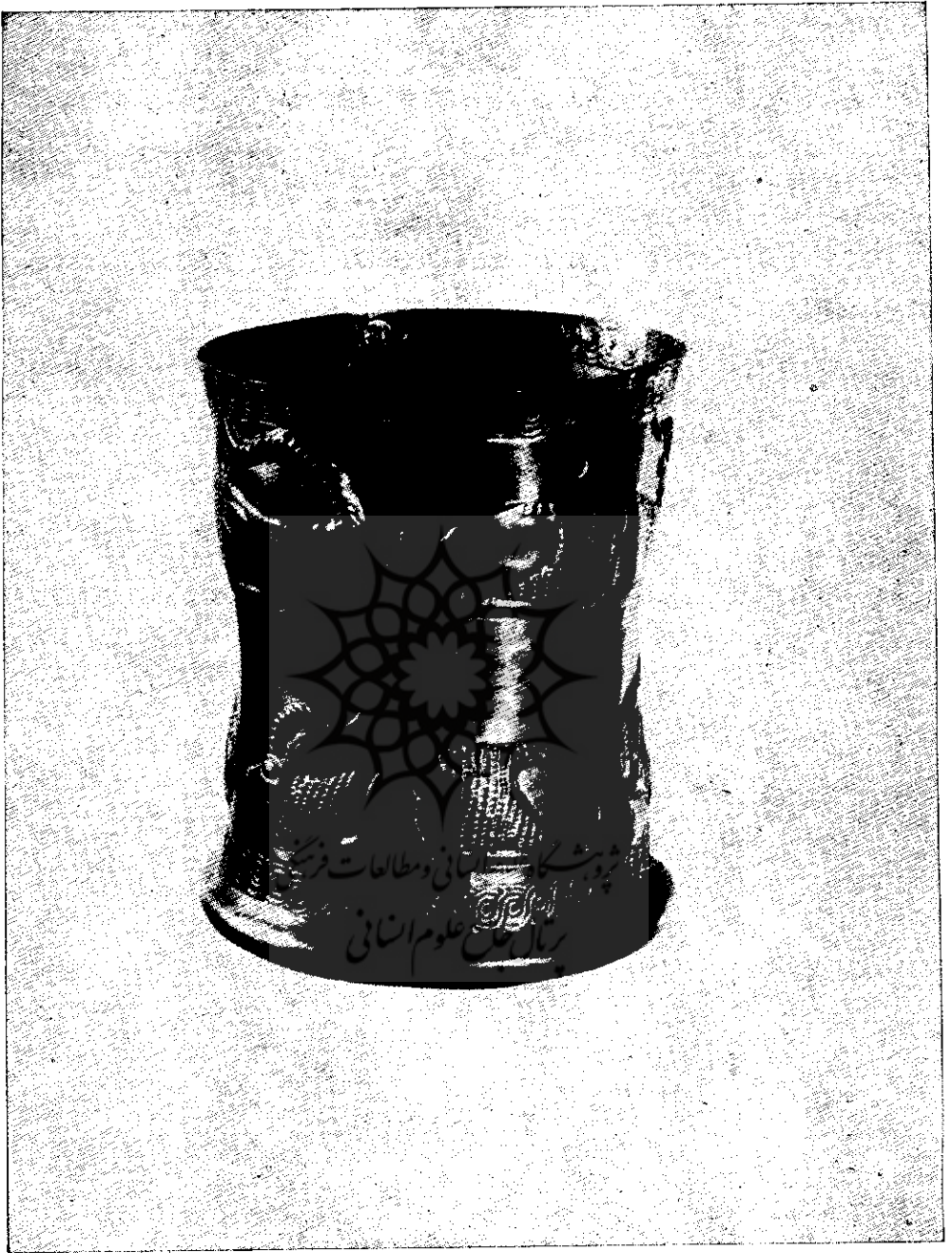
در اوستا: زردشت را «منترا بارا» یا آورنده پیام یاد میکند.
«پیامبر» همان مفهوم «منترا بارا» را دارد

در اسلام: خداوند با کلمه «کن» عالم را خلق میکند، در قرآن مجید از آن جهت عیسی مسیح را کلمه الله نامیده که با مرحق بی پدر خلق شده است

گفتار آدمی پدیده ایست خدائی تا زبان را در راه نیک بکار بریم و برای خود و دیگران از آن بهره بگیریم. اما این زبان گاه باشد که از دم شم شیر تیز تر باشد. مباد



ظرف سفالی بصورت پیکر نیمه انسان نیمه حیوان مکشوف درمارلیک، مربوط به حدود
نهمصد سال پیش از میلاد مسیح



لیوان زر مکتوف درمارلیک مربوط بحدو نهصد سال پیش از میلاد مسیح

آنکه این شمشیر برنده را بدست
زنگی مست بدمنش سپریم و فتنه‌ها
برانگیزیم :

«زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد»
زردشت با «گفتار نیک»

توجه بدین معنی دارد که آنرا
ترجمان «اندیشه نیک» گردانیم
و در راه راستی و درستی بکار گماریم.
زردشت راستی را فروزه اهورائی
میاورد و آنرا بسیار مقدس
میشمرد و بهمین جهت «دروغ» را
بسیار دشمن میدارد. تعلیمات
زردشت پر است از ستایش راستی و
نکوهش از دروغ، در اثر این تعلیم
بود که ایرانیان در عهد باستان
بر استگویی شهره آفاق شدند و با این
فروزه جهان را آباد ساختند و با
توجه باین فروزه از جمند است که

داریوش دروغ را یکی از سه دشمن
بزرگ کشورش میشمرد و از
بارگاه اهورائی نگهبداری میهن
را از این دشمن زیان آورد درخواست
میکند:

دروغ نه تنها دیکران را گزند
میرساند بلکه این زبانش بخود گوینده
بر میگردد؛ همانگونه که راستگو
گرامی و ارجمند است، دروغ پرداز
بدنام و خوار و بی مقدار است؛ در
اسلام هم حق و حقوق و حقیقت و
حقانیت بسیار محترم و معزز است
تا جائیکه یکی از اسماء الهی «حق»
است

در آئین زردشت در تعریف
فروزه راستی چنین آمده:

«راستی بهترین سعادت است؛
سعادت از آن کسی است که خواستار

بهترین راستی است (اشم و دهو)
«راستی یگانه راه رستگاری
است»

«ای اهورا مزدا! با اندیشه
نیک و گفتار راست و کردار درست
و ایمان کامل ما میخواهیم بتو نزدیکی
جوئیم و بتورسیم». (یسنا ۳۹-۴)
«بکمک راستی و درستی هر
کس میتواند در دو جهان رستگار
گردد (یسنا ۳۵-۸)

«ای مزدا تورحمت منش پاک
و حکمت مقدس را بوسیله راستی
بما ارزانی دار» (یسنا ۳۴-۲)
«ای مزدا پایه آئین ما بر روی

راستی نهاده شده؛ از این جهت
سودبخش است. پایه مذهب غلط
بر روی دروغ قرار گرفته؛ از این
سبب زیان آور است» (یسنا ۲۹-۳)

فاتمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی